Jurisprudence and politics
ISSN: 2717-3569
EISSN:2717-3577

Qur'anic and Jurisprudential Foundations and Policies for Combating Hoarding and Monopoly within a Multilevel Economic Security Framework*

Seyyed Sajjad Al-e Seyyed Ghafoor
Official Researcher, Research Institute of Qur'anic Sciences Studies, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.
aleghafoor@isca.ac.ir

Abstract

This study aims to identify and analyze Qur'anic policies for combating hoarding and monopoly as multilevel threats to economic security. In addition to examining their Qur'anic foundations, it briefly reviews the views of Imamiya jurists on hoarding and monopoly. Hoarding and monopoly are structural economic challenges that directly affect inflation, public welfare, and distributive justice. In conventional economics, these phenomena are primarily addressed through competition regulation and antitrust policies. The Holy Qur'an, however, offers a deeper perspective by examining them through concepts such as *kanz* (the accumulation and hoarding of wealth), the wrongful consumption of others' property, and the violation of collective rights. The study employs qualitative content analysis and systematic thematic interpretation to examine verses relating to *kanz*, hoarding, charitable spending (*infaq*), almsgiving (*zakat*), and economic justice. Data are collected from authoritative Qur'anic commentaries, particularly *Al-Mizan* and *Al-Tahrir wa al-Tanwir*, as well as other library resources. The findings indicate that the Qur'an regards hoarding and monopoly not merely

* **Cite this Article**: Al-e Seyyed Ghafoor, S. S. (2026). Qur'anic and jurisprudential foundations and policies for combating hoarding and monopoly within a multilevel economic security framework. *Jurisprudence and Politics, 7*(2), pp. 378-408.
https://Doi.org/10.22081/ijp.2026.76068.1157

Article Type: Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran
Received: 2026/04/26 ● **Revised:** 2026/08/16 ● **Accepted:** 2026/09/07 ● **Published online:** 2026/09/30

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

as market-related disruptions but as threats to economic security at four levels: the family, society, the Muslim *ummah*, and the political system. At the family level, livelihood security is threatened by inflation and declining purchasing power. At the societal level, class divisions and inequality undermine social cohesion. At the level of the *ummah*, solidarity and economic independence are weakened. At the level of the political system, declining public trust and legitimacy jeopardize national security. In response to these threats, the Qur'an presents a comprehensive framework encompassing preventive policies, such as promoting ethical awareness and encouraging contentment; regulatory policies, including active market supervision and the institution of *hisbah* (market oversight); punitive policies, such as penalizing hoarders; and structural policies, including wealth redistribution through *zakat* and *waqf* (endowment), as well as the promotion of transparency. By simultaneously emphasizing the role of formal institutions and the economic education of society based on Qur'anic values, this framework can provide a foundation for redesigning indigenous economic policies in Iran. The study ultimately argues that the Qur'anic approach offers a conceptual model for achieving legitimate economic security in the face of exclusively secular approaches, while promoting economic security, social justice, and political stability.

Keywords
Economic Security; Hoarding; Monopoly; Qur'anic Policies; Political Jurisprudence; Iranian Economy; *Hisbah*; *Zakat*.

الفقه والسياسية
ISSN: ٢٧١٧-٣٥٦٩
EISSN:٢٧١٧-٣٥٧٧

المباني والسياسات القرآنيّة والفقهيّة لمواجهة الاحتكار والتفَرُّد بالسوق في إطار الأمن الاقتصادي متعدد المستويات*

سيد سجاد آل سيد غفور
باحث رسمي، معهد الثقافة والمعارف القرآنيّة، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلاميّة، قم، إيران.
aleghafoor@isca.ac.ir

الملخص

أُجري هذا البحث بهدف استخراج وتحليل السياسات القرآنيّة لمواجهة الاحتكار والتفرُّد بالسوق (الانحصار الاقتصادي) بوصفهما تهديدين متعددي المستويات للأمن الاقتصادي. وقد جرى في هذا البحث، إلى جانب المباني القرآنيّة، استعراضُ موجز لرؤية فقهاء الإمامية حيال الاحتكار وهيمنة التفرُّد على السوق. ويُعدّ الاحتكار والتفرُّد بالسوق من التحدّيات الهيكليّة للاقتصاد التي تؤثر مباشرةً في التضخم والرفاه العام والعدالة التوزيعية. ففي الاقتصاد المعاصر، تجري مواجهة هذه الظواهر أساساً عبر القوانين المنظِّمة للمنافسة وسياسات مكافحة الاحتكار (Anti-trust)، بيد أنّ القرآن الكريم يتناول هذه الظواهر برؤيةٍ أعمق في سياق مفاهيم مثل: «الكنز»، و«أكل المال بالباطل»، و«تضييع حقوق المجتمع». يعتمد البحث على منهج تحليل المحتوى النوعي والتفسير الموضوعي المنهجي؛ حيث دُرست الآيات ذات الصلة بمفاهيم الكنز، والاحتكار، والإنفاق، والزكاة، والعدالة الاقتصادية. وتمثلت أدوات جمع المعطيات في التفاسير المعتبرة – ولا سيما «الميزان» و«التحرير والتنوير» – إلى جانب المصادر المكتبية. وتُظهر النتائج أنّ القرآن الكريم لا يتعامل مع ظاهرتي الاحتكار والتفرُّد بالسوق بوصفهما مجرد اختلالٍ في السوق، بل يراهما تهديداً للأمن الاقتصادي على مستويات الأسرة والمجتمع

* **الاستناد إلى هذه المقالة:** آل سيد غفور، سيد سجاد. (٢٠٢٦). المباني والسياسات القرآنيّة والفقهيّة لمواجهة الاحتكار والتفَرُّد بالسوق في إطار الأمن الاقتصادي متعدد المستويات. الفقه والسياسة، ٧(٢)، صص ٣٧٨-٤٠٨.
https://Doi.org/10.22081/ijp.2026.76068.1157

▣ **نوع المقال:** بحثية؛ **الناشر:** المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

▣ **تاريخ الإستلام:** ٢٠٢٦/٠٤/٢٦ ● **تاريخ التعديل:** ٢٠٢٦/٠٨/١٦ ● **تاريخ القبول:** ٢٠٢٦/٠٩/٠٧● **تاريخ الإصدار:** ٢٠٢٦/٠٩/٣٠

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

والأمة والنظام السياسي. ففي مستوى الأسرة، يتعرض الأمن المعيشي للخطر عبر التضخم وتراجع القدرة الشرائية؛ وفي مستوى المجتمع، يؤدي التفاوت والتمايز الطبقي إلى تقويض التماسك الاجتماعي؛ وفي مستوى الأمة، يضعف التضامن والاستقلال الاقتصادي؛ وفي مستوى النظام السياسي، يهدد تراجع الثقة العامة والشرعيّة صلبَ الأمن القومي. وفي مواجهة هذه التهديدات، يطرح القرآن إطاراً شاملاً يتضمن سياسات وقائية كالتثقيف الأخلاقي وإشاعة القناعة، وسياسات ضبطية كالرقابة الفاعلة على السوق ومؤسسة الحسبة، وسياسات عقابية كمعاقبة المحتكرين، وسياسات هيكليّة كإعادة توزيع الثروة عبر الزكاة والوقف وإرساء الشفافية. وهذا الإطار – بالتركيز المتزامن على وظيفة المؤسسات الرسمية والتربية الاقتصادية للمجتمع على هدي القيم القرآنيّة – يمكن أن يشكل مرتكزاً لإعادة هندسة السياسات الاقتصادية الوطنيّة في إيران. ويخلص البحث إلى أنّ الرؤية القرآنيّة للأمن الاقتصادي والعدالة الاجتماعية والاستقرار السياسي تقدم أنموذجاً مفاهيمياً راسخاً لتحقيق الأمن الاقتصادي المشروع في مواجهة النماذج العلمانية الصرفة.

الكلمات المفتاحية

الأمن الاقتصادي، الاحتكار، التفَرُّد بالسوق (الانحصار الاقتصادي)، السياسات القرآنيّة، الفقه السياسي، الاقتصاد الإيراني، الحسبة، الزكاة.

ISSN: ۲۷۱۷-۳۵۶۹
EISSN:۲۷۱۷-۳۵۷۷

مبانی و سیاست‌های قرآنی- فقهی مقابله با احتکار و انحصار در چارچوب امنیت اقتصادی چندسطحی*

سیدسجاد آل سیدغفور
محقق رسمی پژوهشکده مطالعات علوم قرآن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم. ایران.
aleghafoor@isca.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف استخراج و تحلیل سیاست‌های قرآنی مقابله با احتکار و انحصار به‌عنوان تهدیدهای چندسطحی امنیت اقتصادی انجام شده است. در این پژوهش، علاوه بر مبانی قرآنی، دیدگاه فقهای امامیه درباره احتکار و انحصار نیز به‌صورت مختصر بررسی شده است. احتکار و انحصار از چالش‌های ساختاری اقتصاد هستند که بر تورم، رفاه عمومی و عدالت توزیعی تأثیر مستقیم می‌گذارند. در اقتصاد متعارف، مقابله با این پدیده‌ها به‌طور عمده از طریق تنظیم مقررات رقابتی و سیاست‌های ضدتراست انجام می‌گیرد، اما قرآن کریم با نگاهی عمیق‌تر، این پدیده‌ها را در چارچوب مفاهیمی چون کنز، اکل مال به باطل و تضییع حقوق جامعه تحلیل می‌کند. روش پژوهش، تحلیل محتوای کیفی و تفسیر موضوعی نظام‌مند است و آیات مرتبط با مفاهیم کنز، احتکار، انفاق، زکات و عدالت اقتصادی بررسی شده‌اند. ابزار گردآوری داده‌ها، تفاسیر معتبر بویژه المیزان و التحریر والتنویر و منابع کتابخانه‌ای است. یافته‌ها نشان می‌دهد قرآن کریم پدیده‌های احتکار و انحصار را نه تنها اختلالی بازارمحور، بلکه تهدیدی برای امنیت اقتصادی در سطوح خانواده، جامعه، امت و نظام سیاسی قلمداد می‌کند. در سطح خانواده، امنیت معیشتی از طریق تورم و کاهش قدرت خرید تهدید می‌شود. در سطح جامعه، شکاف طبقاتی و نابرابری، انسجام اجتماعی را تخریب می‌کند. در سطح امت،

* **استناد به این مقاله:** آل سیدغفور، سیدسجاد. (۱۴۰۵). مبانی و سیاست‌های قرآنی- فقهی مقابله با احتکار و انحصار در چارچوب امنیت اقتصادی چندسطحی. فقه و سیاست، ۷(۲)، صص ۳۷۸-۴۰۸.
https://Doi.org/10.22081/ijp.2026.76068.1157

نوع مقاله: پژوهشی؛ **ناشر:** پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۰۶ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۵/۰۵/۲۵ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۶/۱۶ **تاریخ انتشار آنلاین:** ۱۴۰۵/۰۷/۰۸

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

همبستگی و استقلال اقتصادی تضعیف می‌شود. در سطح نظام سیاسی، کاهش اعتماد عمومی و مشروعیت، امنیت ملی را به خطر می‌اندازد. در پاسخ به این تهدیدها، قرآن چارچوبی جامع مشتمل بر سیاست‌های پیشگیرانه مانند فرهنگ‌سازی اخلاقی و ترویج قناعت، سیاست‌های کنترلی مانند نظارت فعال بازار و نهاد حسبه، سیاست‌های تنبیهی مانند مجازات محتکر، و سیاست‌های ساختاری مانند توزیع مجدد ثروت از طریق زکات و وقف و شفاف‌سازی ارایه می‌دهد. این چارچوب با تأکید هم‌زمان بر کارکرد نهادهای رسمی و تربیت اقتصادی جامعه بر مبنای ارزش‌های قرآنی می‌تواند مبنایی برای بازطراحی سیاست‌های اقتصادی بومی در ایران قرار گیرد. پژوهش در نهایت استدلال می‌کند رویکرد قرآنی برای امنیت اقتصادی، عدالت اجتماعی و ثبات سیاسی، الگویی مفهومی برای امنیت‌سازی اقتصادی مشروع در برابر الگوهای صرفا سکولار عرضه می‌کند.

کلیدواژه‌ها

امنیت اقتصادی، احتکار، انحصار، سیاست‌های قرآنی، فقه سیاسی، اقتصاد ایران، حسبه، زکات.

۱. مقدمه

احتکار و انحصار از چالش‌های ساختاری اقتصاد هستند که بر تورم، رفاه عمومی و عدالت توزیعی تأثیر مستقیم می‌گذارند. در اقتصاد متعارف، مقابله با این پدیده‌ها عمدتا از طریق تنظیم مقررات رقابتی و سیاست‌های ضدتراست انجام می‌گیرد. اما قرآن کریم با نگاهی عمیق‌تر، این پدیده‌ها را در چارچوب مفاهیمی چون کنز، اکل مال به باطل و تضییع حقوق جامعه تحلیل می‌کند. از منظر گفتمان امنیت اقتصادی، احتکار و انحصار صرفا نقص کارکرد بازار نیستند، بلکه به مثابه تهدیدهایی چندسطحی عمل می‌کنند که پایه‌های امنیت اقتصادی را در سطوح مختلف متزلزل می‌سازند.

در سطح خانواده، این پدیده‌ها از طریق تشدید تورم و کاهش قدرت خرید، امنیت معیشتی را مورد هدف قرار می‌دهند. در سطح جامعه، با تعمیق شکاف طبقاتی و تقویت نابرابری، امنیت اجتماعی و همبستگی ملی را تهدید می‌کنند. در سطح امت اسلامی، با ایجاد انحصار در منابع حیاتی و توزیع ناعادلانه ثروت، همبستگی اقتصادی امت و استقلال را تحیل می‌برند. و در سطح نظام سیاسی، با کاهش اعتماد عمومی، گسترش نارضایتی و تضعیف مشروعیت حکومت، امنیت ملی را در معرض خطر قرار می‌دهند.

۲. چارچوب مفهومی: تعاریف کلیدی

در این پژوهش، امنیت اقتصادی به‌عنوان یک مفهوم چندسطحی تعریف می‌شود که وضعیت دسترسی پایدار به منابع معیشتی، توزیع عادلانه ثروت و مصونیت در برابر شوک‌های بازار را در بر می‌گیرد. این تعریف با اقتباس از مفهوم امنیت انسانی در ادبیات توسعه (UNDP, 1994) و آیات قرآن در باب تأمین معیشت و قسط صورت‌بندی شده است. امنیت اقتصادی در چهار سطح کلان تحلیل می‌شود:

سطح خانواده: تأمین نیازهای اساسی، قدرت خرید پایدار و مصونیت از فقر. این سطح مبتنی بر آیاتی است که بر مسوولیت تأمین خانواده تأکید دارند، مانند «لیقوموا بالقسط» (حدید، ۲۵) و روایات مربوط به نفقه و کرامت انسانی.

سطح جامعه: تحقق عدالت توزیعی، انسجام اجتماعی و کاهش شکاف طبقاتی. این سطح مبتنی بر مفهوم قرآنی امت و آیات امر به تعاون و نهی از تنازع، و نیز ادبیات اقتصاد

توسعه در مورد شکاف طبقاتی به‌عنوان تهدید امنیت است.

سطح امت: استقلال اقتصادی، خودکفایی در کالاهای حیاتی و همبستگی مالی درون امتی. این سطح مبتنی بر آیاتی مانند «و لن یجعل الله للکافرین علی المومنین سبیلا» (نساء، ۱۴۱) است.

سطح نظام سیاسی: حفظ مشروعیت، اعتماد عمومی و ثبات سیاسی در برابر بحران‌های اقتصادی. این سطح، حلقه واسط میان امنیت اقتصادی و امنیت ملی است؛ زیرا بحران‌های اقتصادی می‌توانند بسرعت به بحران مشروعیت و نارضایتی سیاسی تبدیل شوند.

تهدید چندسطحی نیز به هر عاملی اطلاق می‌شود که این امنیت را در یک یا چند سطح به خطر می‌اندازد. احتکار و انحصار به‌عنوان مصادیقی کلیدی از این تهدید، هم‌زمان بر خانواده (از طریق تورم و کاهش قدرت خرید)، جامعه (از طریق شکاف طبقاتی)، امت (از طریق وابستگی اقتصادی) و نظام سیاسی (از طریق کاهش مشروعیت) تأثیر مخرب می‌گذارند.

۲-۱. مکتب کپنهاگ و امنیت اقتصادی

مکتب کپنهاگ که با نام‌هایی چون باری بوزان، اوله واور و یپ دو ویلد شناخته می‌شود، امنیت را نه یک وضعیت عینی صرف، بلکه برساخته گفتمان امنیت‌سازی می‌داند. در این چارچوب، امنیت اقتصادی یکی از بخش‌های پنج‌گانه امنیت است و زمانی به یک مساله امنیتی تبدیل می‌شود که نخبگان آن را به‌عنوان تهدید وجودی برای واحد مرجع بازنمایی کنند (Buzan, Wæver, & de Wilde, 1998). بوزان در اثر خود با عنوان مردم، دولت‌ها و هراس، امنیت را در پنج بخش نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی دسته‌بندی می‌کند و امنیت اقتصادی را در پیوند با دسترسی پایدار به منابع و توانایی تأمین معیشت تعریف می‌نماید (Buzan, 1991).

رویکرد قرآنی حاضر، ضمن پذیرش چندسطحی بودن تهدید اقتصادی و استفاده از بینش‌های مکتب کپنهاگ در تحلیل گفتمانی تهدید، در خاستگاه و غایت با آن تفاوت بنیادین دارد. در مکتب کپنهاگ، امنیت محصول گفتمان قدرت و برساخته نخبگان است، اما در رویکرد قرآنی، امنیت برآمده از تحقق عدالت، رعایت حقوق الهی و انسانی و تأمین

مصالح واقعی جامعه است. بـه ایـن معنـا، امنیت‌سـازی اقتصـادی در قـرآن نـه یـک فراینـد گفتمانی صرف، بلکه یک وظیفه شرعی و اخلاقی است کـه بـا تحقـق قسـط و عـدل گـره خورده است.

۳. پیشینه تحقیق

مطالعات پیشین در دو حوزه قابل تقسیم‌بندی هستند:

الف) مطالعات اسلامی: تمرکز این تحقیقات عمدتا بر احکـام فقهـی مقابلـه بـا احتکـار (مانند وجوب فروش کالای محتکر) و تحلیل مفاهیم قرآنـی ماننـد کنـز و ربـاخواری بـوده است (حکیمی، ۱۳۸۵؛ رضایی، ۱۳۹۵). در این دسته، آثار فقهی امام خمینی﵀ در تحریر الوسیله و دیدگاه‌های شهید صدر﵀ در اقتصادنا از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. امام خمینـی احتکـار را از مصادیق اکل مـال بـه باطـل دانسـته و حـاکم اسـلامی را موظـف بـه جلـوگیری از آن می‌داند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج۱، ص ۴۸۵). شهید صدر نیز در اقتصادنا، انحصـار و احتکـار را عامل تعطیلی چرخه تولید و توزیع معرفی کرده و بر نقـش دولـت اسـلامی در تنظیـم بـازار تأکید می‌کند (صدر، ۱۴۱۰ق، ص ۳۵۶). آیت الله شهید خامنه‌ای نیز در بیانات متعـدد، مبـارزه بـا فساد اقتصادی و رانت را از وظایف اساسی نظام اسلامی شمرده‌اند (خامنه‌ای شهید، ۱۳۹۸).

ب) مطالعات اقتصاد متعارف: در این حوزه، مباحث نظـری گسـترده‌ای حـول شکسـت بازار ناشی از قدرت انحصاری شکل گرفته است. اقتصاددانانی مانند پیگو (۱۹۲۰) بـر لـزوم مداخله دولت برای تعدیل آثار خارجی انحصار تأکید کرده‌انـد. در مقابـل، مکاتـب بعـدی مانند مکتب شیکاگو (بویژه استیگلر، ۱۹۷۱) با ارایه نظریه تنظیم‌گری، خود فرایند تنظیم‌گـری را در معرض نقد قرار داده و بر خطر تصاحب نهاد توسط گروه‌هـای ذی‌نفـع اشـاره کرده‌انـد. این مباحث به سیاست‌های عملیـاتی ماننـد مقررات‌زدایـی و تقویـت قـوانین ضدتراسـت در نظام‌های اقتصادی غرب انجامیده است.

خلأ پژوهشی و نقطه عزیمت مقالـه حاضـر: بـا وجـود غنـای هـر یـک از ایـن دو سـنت فکری، گفتگوی مستقیم و نظام‌مند بین آنها کم‌شـمار اسـت. اغلـب مطالعـات اسـلامی، بـه بـازخوانی فقهـی مسـاله بسـنده کـرده و از تحلیل‌هـای اقتصـادی نـوین دربـاره انگیزه‌هـا و پیامدهای انحصار بهره‌ای کـم برده‌انـد. از سـوی دیگـر، ادبیـات اقتصـاد متعـارف، بـا غلبـه

رویکردی سکولار و ابزاری، به ندرت به بنیان‌های اخلاقی و فلسفه عدالت در نقد انحصار پرداخته است. بنابراین، خلأ اصلی فقدان پژوهشی است که با رویکردی بین‌رشته‌ای، مبانی قرآنی را با ادبیات دقیق اقتصاد متعارف پیوند زده و سیاست‌های استخراج‌شده را در چارچوب گفتمان امنیت اقتصادی به‌طور کاربردی تحلیل کند. مقاله حاضر درصدد پر کردن این خلأ است.

۴. روش تحقیق

این پژوهش با روش تحلیل محتوای کیفی و با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA انجام شده است. جامعه آماری پژوهش، آیات قرآن کریم مرتبط با مفاهیم کنز، احتکار، انفاق، زکات و عدالت اقتصادی است. ابزار گرداوری داده‌ها، تفاسیر معتبر قرآن (المیزان، التحریر والتنویر) و منابع کتابخانه‌ای است. روش تحلیل داده‌ها، کدگذاری مضامین و استخراج سیاست‌های کلان از مفاهیم قرآنی است. جهت افزایش اعتبار پژوهش، از بازبینی خبرگان و کدگذاری دوطرفه استفاده شده است.

۵. یافته‌ها

۵-۱. مبانی قرآنی مقابله با احتکار و انحصار

۵-۱-۱. نفی کنز و ذخیره‌سازی غیرمولد

قرآن کریم به صراحت و با لحنی هشداردهنده، عمل کنز را تقبیح کرده و مرتکبان آن را به عذابی دردناک بشارت می‌دهد: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه، ۳۴). در گفتمان تفسیری قرآن، مفهوم کنز فراتر از نگهداری ساده و شخصی طلا و نقره است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، کنز را این‌گونه معنا می‌کند: مقصود از کنز، جمع‌آوری مال و جلوگیری از جریان آن در مجاری صحیحی است که شارع مقدس برای مصالح جامعه مقرر کرده است (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۹، ص ۳۵۶). این تعریف، کنز را از یک عمل شخصی و منفعل، به یک جرم اجتماعی فعال ارتقا می‌دهد که در آن، فرد عامدانه مسیر گردش ثروت را مسدود می‌سازد.

از دیدگاه المیزان، مصداق کنز منحصر به فلزات گران‌ها نیست، بلکه هرگونه دارایی که نتواند در چرخه تولید، تجارت عادلانه یا رفع نیازهای جامعه به جریان افتد و فرد از این جریان‌اندازی جلوگیری کند، مشمول این مفهوم می‌شود (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۹، ص ۳۵۷). این نگاه، دایره شمول ایه را به تمامی اشکال ذخیره‌سازی غیرمولد و انباشت راکد ثروت گسترش می‌دهد. بر این اساس، احتکار کالاهای ضروری اعم از گندم، روغن، دارو و دیگر مایحتاج عمومی مصداق بارز و عینی کنز به شمار می‌رود. علامه طباطبایی در المیزان، ذیل آیه ۳۴ سوره توبه، پس از آنکه کنز را به جمع‌آوری مال و جلوگیری از جریان آن در مجاری صحیح تعریف می‌کند، احتکار کالاهای ضروری را از مصادیق بارز کنز دانسته و می‌نویسد که احتکارکننده غذا در شرایط ضرورت، گویی با تمام مسلمانان در حال جنگ است (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۴، ص ۱۵۶؛ نیز نک: ج۹، ص ۳۵۶). محتکر با خارج کردن عمدی این کالاها از دسترس جامعه و ایجاد کمبود ساختگی، عملا آنها را از چرخه مفید توزیع و مصرف بازداشته و به نوعی، حیات اقتصادی جامعه را به رکود می‌کشاند.

پیامدهای کنز از منظر قرآن و تفسیر المیزان، دو وجه فردی روانی و اجتماعی اقتصادی دارد. در وجه فردی، کنز به‌عنوان یک رذیلت اخلاقی بزرگ تلقی می‌شود که ریشه در بیماری‌های روحی بخل، حرص و دلبستگی افراطی به دنیا دارد. این حالت، قلب فرد را از توجه به حقوق دیگران و مسوولیت اجتماعی تهی می‌سازد و او را به سوی اکل مال به باطل سوق می‌دهد. قرآن با وعده عذاب الیم برای کنزکنندگان، بر عمق فساد اخلاقی این عمل تأکید می‌ورزد (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۹، ص ۳۵۸). در وجه اجتماعی، کنز به مثابه یک تهدید امنیت اقتصادی عمل می‌کند. با ایجاد کمبود مصنوعی و اختلال در عرضه، قیمت‌ها را به شکل غیرطبیعی افزایش داده و قدرت خرید قشرهای متوسط و ضعیف جامعه را تحلیل می‌برد. این امر نه تنها امنیت معیشتی خانواده‌ها را مخدوش می‌سازد، بلکه با دامن زدن به تورم افسارگسیخته، بی‌عدالتی توزیعی را تشدید و انسجام اجتماعی را تهدید می‌کند (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۴، ص ۱۵۵).

نکته عمیق‌تر در تحلیل المیزان، غایت‌شناسی اقتصادی قرآن است. از این منظر، ثروت و سرمایه، امانتی الهی در دست انسان است که باید به‌عنوان وسیله‌ای برای عمران، توسعه و تحقق عدالت در جامعه به کار گرفته شود. هرگونه اقدامی که این ثروت را از حرکت

بازدارد و آن را به هدفی در خود تبدیل کند، نوعی انحراف از فلسفه خلقت مال و مخالفت با اراده تشریعی الهی است که بر گردش و تعادل ثروت تأکید دارد (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۲، ص ۱۷۹). این نگاه، با اقتصاد متعارف که بر اهمیت نقدینگی و گردش مالی برای رشد اقتصادی تأکید می‌ورزد، همسویی کارکردی دارد. اقتصاددانان نیز رکود سرمایه را عامل رکود می‌دانند. با این حال، تمایز بنیادین رویکرد قرآنی در پشتوانه اخلاقی و غایت متعالی آن است. در حالی که اقتصاد متعارف، گردش سرمایه را برای حداکثرسازی سود یا رشد تولید ناخالص داخلی می‌خواهد، اقتصاد قرآنی آن را برای تحقق قسط، تأمین معیشت طیبه برای همگان و تزکیه نفس انسان‌ها دنبال می‌کند (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۲، ص ۱۷۹)؛ بنابراین، نفی کنز در قرآن، تنها یک توصیه اقتصادی نیست، بلکه بخشی از یک مهندسی معنوی و اجتماعی است که هدف نهایی آن، ساخت جامعه‌ای مبتنی بر تعاون، عدالت و قرب به خدا است.

۵-۱-۲. تأکید بر گردش ثروت و جلوگیری از انحصار

قرآن کریم با صراحت اهداف تشریع احکام مالی در اسلام را برمی‌شمارد و می‌فرماید: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر، ۷). این فراز پایانی آیه ، یک اصل بنیادین و غایت‌محور در اقتصاد قرآنی را اشکار می‌سازد: جلوگیری از انحصار و چرخش ثروت تنها در میان ثروتمندان. مفهوم دوله به معنای گردش، تداول و دور زدن است. بنابراین، مقصود این آیه آن است که غنایم و ثروت‌های عمومی باید در میان تمامی اقشار جامعه از فقیر و غنی گردش کند، نه اینکه تنها در دسته‌ای خاص محدود و محصور بماند و دیگران از آن محروم گردند (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۱۹، ص ۲۴۵). این تفسیر، آیه را از یک حکم خاص در باره غنیمت جنگی فراتر برده و آن را به یک قاعده کلی اقتصادی در منظومه اسلام ارتقا می‌دهد.

این اصل قرآنی، در واقع نفی‌کننده هرگونه ساختار اقتصادی ایستا و انباشته‌گراست. از دیدگاه المیزان، فلسفه این امر تأمین مصالح عمومی و تحقق عدالت اجتماعی است. وقتی ثروت در جامعه جریان یابد، مانند خون در عروق پیکره اجتماع، حیات، سلامت و پویایی

را برای تمام اجزای آن به ارمغان می‌اورد. این جریان، مواد غذایی (سرمایه) را به تمام سلول‌ها (بخش‌های اقتصادی و اقشار اجتماعی) می‌رساند و مواد زاید (فقر و محرومیت) را از آن دور می‌سازد (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۱۹، ص ۲۴۶). در مقابل، هرگونه تمرکز و انحصار ثروت، ایجاد لخته و انسداد در این سیستم حیاتی است. انحصار در تولید، توزیع یا بازار، و احتکار کالاهای ضروری، دقیقا همان موانعی هستند که این جریان سالم را مسدود می‌کنند. محتکر یا انحصارگر، با بستن شریان‌های عرضه و انباشت منابع در مخازن خصوصی، موجب نکروز یا مردن بافت‌های سالم اقتصاد خرد و کلان می‌شود. نتیجه این امر، رکود فعالیت‌های اقتصادی کوچک، نابودی رقابت سالم، و در نهایت، فلج شدن نوآوری و کارافرینی در سطح ملی است (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۴، ص ۱۵۵).

علامه طباطبایی با استناد به روایات، این مفهوم را به وضوح بیشتر می‌کشاند. ایشان به حدیثی از پیامبر اکرمﷺ اشاره می‌کند که فرمودند: «الناس شرکاء فی ثلاث: الماء والکلاء والنار»؛ مردم در سه چیز شریکند: آب، مرتع و آتش. (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۱۹، ص ۲۴۷). این حدیث، روح حاکم بر آیه را نشان می‌دهد: برخی منابع و ثروت‌ها به قدری حیاتی هستند که انحصار آنها به معنای محروم کردن دیگران از حق طبیعی و شرعی آنان است؛ بنابراین، انحصار ثروت در میان اغنیا، تنها یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه تضمین‌کننده حق برخورداری از مواهب طبیعی و اقتصادی برای همه افراد جامعه است.

مخالفت قرآن با انحصار ثروت، تنها دغدغه‌ای اقتصادی ندارد، بلکه پیامدهای مخرب اجتماعی، سیاسی و امنیتی آن نیز مورد توجه است. المیزان هشدار می‌دهد وقتی ثروت در انحصار طبقه‌ای خاص قرار گیرد، طبیعی است که آن طبقه برای حفظ و افزایش امتیازات خود، به تصاحب ابزار قدرت سیاسی و فرهنگی نیز بپردازد. این امر به ایجاد یک دایره شوم می‌انجامد: ثروت، قدرت می‌آورد و قدرت، انباشت بیشتر ثروت را ممکن می‌سازد. نتیجه نهایی، استحکام یک اقلیت ثروتمند قدرت‌مند در برابر یک اکثریت فقیر ضعیف است که بنیان‌های امنیت ملی و انسجام اجتماعی را از درون می‌پوساند و جامعه را در معرض شکاف‌های عمیق طبقاتی، بحران بی‌عدالتی و نهایتا ناآرامی‌های گسترده قرار می‌دهد. قرآن، در حقیقت سیاست‌های امنیت‌ساز و انسجام‌بخش هستند که از فروپاشی کالبد جامعه جلوگیری می‌کنند.

بنابراین می‌توان گفت اقتصاد قرآنی، اقتصادی دینامیک و چرخشی است در برابر اقتصادهای استاتیک و انباشتی. غایت این اقتصاد، نه تولید ثروت برای ثروت، بلکه تولید ثروت برای تأمین حیات طیبه همگانی است. هر عاملی مانند احتکار و انحصار که این دینامیک را به سکون تبدیل کند، از دیدگاه قرآن، دشمن سلامت، عدالت و امنیت جامعه قلمداد می‌شود و مبارزه با آن، نه یک انتخاب، که یک ضرورت شرعی و عقلی است.

۵-۱-۳. منع اکل مال به باطل و نفی هرگونه درآمد غیرعادلانه

قرآن کریم با حکمی کلی و قاطع مرزهای مشروعیت در کسب و تصرف مال را ترسیم می‌کند: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (بقره، ۱۸۸). این فرمان، یک قاعده فقهی اساسی در منظومه حقوقی اسلام پایه‌ریزی می‌کند که دامنه‌ای گسترده دارد. نشان می‌دهد اقتصاد قرآنی، صرفا به صحت صوری قراردادها بسنده نکرده، بلکه به عدالت ذاتی، تناسب عوضین و عدم تضییع حقوق در فرایند مبادله تأکید می‌ورزد.

در این چارچوب، پدیده احتکار به وضوح مصداق بارز اکل مال به باطل است. محتکر با ایجاد کمبود ساختگی و بحران مصنوعی در بازار، عرضه را دستکاری کرده و قیمت‌ها را تا سطحی غیرمنطقی و خارج از روال عادی بازار افزایش می‌دهد. سود کلانی که از این راه کسب می‌کند، نه حاصل کار مولد، ارایه خدمت مفید یا پذیرش ریسک منطقی اقتصادی، بلکه نتیجه مستقیم سوءاستفاده از شرایط اضطرار و نیاز حیاتی مردم است. به تعبیر المیزان، این رفتار، نوعی غصب حق عمومی بر دسترسی عادله به کالاهای اساسی و تحمیل ضرر نامشروع بر احد جامعه است (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۱، ص ۱۵۶). از این منظر، پول به دست آمده از احتکار، مالی است که به باطل خورده شده، زیرا مبادله‌ای حقیقی و عادله در کار نبوده، بلکه یک رابطه استثماری یک‌سویه شکل گرفته است.

همچنین، انحصارطلبی در بازار نیز ذیل همین قاعده قرآنی محکوم است. انحصارگر با کنترل بخش عمده‌ای از عرصه یک کالا یا خدمت، قدرت بازار را به دست می‌گیرد و از این موقعیت برای تحمیل قیمت‌های ناعادلانه، تحدید کمی یا کیفی عرضه و حذف رقبای بالقوه سوءاستفاده می‌کند. در این حالت نیز، سود انحصاری حاصل، نه پاداش کارایی برتر، که عایدی ناشی از خلع ید کردن دیگران از فرصت‌های برابر اقتصادی و

استثمار مصرف‌کننده بیچاره است. مرحوم طباطبایی با اشاره به روح کلی آیات اقتصادی قرآن، بر این نکته تأکید می‌کند اسلام با هرگونه اکتساب مال از طریق ظلم و غصب فرصت‌ها مخالف است و بازار باید عرصه‌ای برای تعاون و رقابت عادلانه باشد، نه میدان سلطه‌جویی و استثمارگری (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۲، ص ۱۷۹)؛ بنابراین، انحصار نیز به دلیل پایه‌ریزی بر باطل و از بین بردن قسط در معاملات، مردود است.

نکته عمیق‌تر، پیوند این آیه با مفاهیم کلیدی دیگر قرآن است. المیزان نشان می‌دهد اکل مال به باطل در حقیقت نقطه مقابل انفاق فی سبیل الله و ابتاء ذی القربی است (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۲، ص ۱۲۴). در یک سو، رفتاری قرار دارد که مال را در مسیرهای خودخواهانه طالمانه و غیرمولد می‌بلعد و در سوی دیگر، رفتاری که آن را در مسیر خدمت به دیگران و آبادانی جامعه به جریان می‌اندازد. این تقابل، غایت‌شناسی اقتصادی قرآن را آشکار می‌سازد: مشروعیت ثروت، نه در انباشت آن، که در گردش عادلانه و مصرف صحیح آن است.

این قاعده قرآنی، امروزه کاربردهای گسترده‌ای در مقررات‌زدایی از بازار و مقابله با فساد اقتصادی دارد. قوانین ضدتراست، مبارزه با رانت، منع تبانی برای تعیین قیمت و مقررات شفاف‌سازی در معاملات دولتی، همگی در راستای تحقق همان هدف قرآنی نفی باطل از عرصه کسب و کار هستند. آیه ۱۸۸ سوره بقره، با نفی کلیه روش‌های ناعادلانه، چارچوبی اخلاقی و حقوقی فراگیر ارایه می‌دهد که می‌تواند مبنای بازنگری در قوانین تجاری و تنظیم مقرراتی شود که نه تنها از احتکار و انحصار صوری، بلکه از اشکال پیچیده‌تر اکل مال به باطل در بازارهای مالی و پیمان‌های کلان اقتصادی نیز جلوگیری کند.

۵-۱-۴. مسوولیت اجتماعی ثروتمندان و حق ذاتی محرومان در اموال

قرآن کریم با بیانی موجز و در عین حال عمیق، یکی از بنیادی‌ترین اصول روابط اقتصادی در اسلام را ترسیم می‌کند: «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (ذاریات، ۱۹). این آیه ، با به کار بردن حرف اضافه فی (در)، به جای من (از)، دلالت معنایی نیرومندی دارد. این تعبیر نشان می‌دهد حق نیازمندان، ذاتی و درهم‌تنیده با خود مال است، نه اینکه امری

جدا و خارج از آن باشد که پس از تکمیل مالکیت، به آن تعلق گیرد. علامه طباطبایی این نکته را به وضوح تشریح می‌کند: معنای فی اموالهم، این است که این حق، داخل در حقیقت مال و ملکه آنان است؛ به این معنا که همین که مالی به ملکیت کسی درآمد، برای سائل و محروم حقی در آن ثابت می‌شود، گویی این حق، شرطی است که در عقد ملکیت گنجانیده شده است (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۱۸، ص ۵۶). این تفسیر، مالکیت خصوصی در اسلام را از حالت مطلق و انحصاری خارج ساخته و آن را به یک مالکیت مسوولیت‌پذیر و مشروط به مصالح اجتماعی تبدیل می‌نماید.

المیزان با تفصیل بیشتری به تبیین ابعاد این حق می‌پردازد. ایشان با استناد به روایات اهل بیت علیهم‌السلام، سائل را نیازمندی می‌داند که دست نیاز به سوی دیگران دراز می‌کند و محروم را کسی معرفی می‌کند که از حداقل‌های معیشتی محروم است، هر چند از روی حیا یا عزت نفس، سوال نمی‌کند (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۱۸، ص ۵۷). بنابراین، دایره این حقوق، بسیار وسیع‌تر از دریافت‌کنندگان صدقات واضح است. این دیدگاه، فلسفه اجتماعی مالکیت در قرآن را نشان می‌دهد: ثروت، ابزاری برای آبادانی زمین و تأمین زندگی شرافت‌مندانه برای تمامی اعضای جامعه است. خداوند به‌عنوان مالک حقیقی هستی، این اموال را به‌عنوان امانت در اختیار انسان‌ها نهاده و یکی از شرایط این امانت‌داری، رعایت حق ضعیفان در آن است. فیض کاشانی در تفسیر الصافی نیز بر همین معنا تأکید کرده و می‌نویسد این آیه ، دلالت بر آن دارد که در اموال ثروتمندان، حقی واجب برای نیازمندان است، نه تنها به‌عنوان توصیه اخلاقی، بلکه به‌عنوان یک الزام شرعی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج۵، ص ۷۸).

این نگرش، در تقابل اشکار با مفهوم مالکیت مطلق فردی در برخی مکاتب لیبرال کلاسیک قرار دارد. در آن مکاتب، مالک می‌تواند هرگونه تصرفی در مال خود کند، بی‌آنکه مسوولیتی در قبال دیگران داشته باشد، مگر آنکه داوطلبانه بخواهد بخشش کند. اما در منظومه قرآنی، بخشش (انفاق) پس از ادای یک حق واجب قرار می‌گیرد. این اصل، پشتوانه‌ای محکم برای سیاست‌های بازتوزیع ثروت و ایجاد تأمین اجتماعی در حکومت اسلامی فراهم می‌سازد. نظام‌های مالیاتی همچون زکات، خمس، و وجوب انفاق در موارد خاص، تجلی عینی اجرای این حق ذاتی هستند.

در ارتباط مستقیم با موضوع احتکار و انحصار، این آیه محکومیت چنین رفتارهایی را

دوچندان می‌کند. ثروتمندی که از طریق احتکار کالاهای اساسی، قیمت‌ها را افزایش می‌دهد، عملا دو جرم مرتکب می‌شود: اول، اخلال در بازار و اکل مال به باطل؛ و دوم، تضییع عینی حق محرومان. زیرا با گران کردن مایحتاج اولیه، توانایی فقرا و طبقات متوسط برای دسترسی به این حق موجود در اموال جامعه را کاهش می‌دهد یا سلب می‌کند. به همین ترتیب، انحصارگر که با کنترل بازار، سودهای کلان و نامشروع به دست می‌آورد، در حقیقت بخش بزرگی از ثروت جامعه را که باید به گردش درآید و حق نیازمندان از آن ادا شود، در انحصار خود گرفته و آن را از حرکت بازمی‌دارد. طباطبایی با اشاره به همین پیامدها می‌نویسد هر عملی که منجر به محرومیت مردم از حقوقشان شود، از مصادیق ظلم است و حاکم اسلامی موظف به رفع آن است (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۴، ص ۱۵۷).

بنابراین، آیه ۱۹ سوره ذاریات، تنها یک توصیه اخلاقی برای خیریه نیست، بلکه سنگ بنای یک نظریه اقتصادی جامع است که در آن، عدالت توزیعی، مسوولیت اجتماعی و مشروطیت مالکیت، ارکان اصلی را تشکیل می‌دهند. این آیه به سیاست‌گذار حکم می‌کند قوانین و مقررات را به‌گونه‌ای تنظیم کند که اولا، ثروت در جامعه به شکل عادلانه‌ای گردش کند و ثانیا، مکانیزم‌های مؤثری برای استیفای حقوق محرومان از مجرای اموال ثروتمندان (از طریق مالیات‌های تصاعدی، عوارض خاص و نظارت بر انحصار) پیش‌بینی شود. این نگاه، اقتصاد را از حیطه فردگرایی صرف خارج کرده و به آن وجهه‌ای کاملا اجتماعی و مبتنی بر کرامت انسانی می‌بخشد.

۵-۱-۵. مبانی فقهی احتکار و انحصار

در فقه امامیه، احتکار به معنای حبس و ذخیره کالاهای ضروری و مورد نیاز عمومی با قصد گرانی و انتظار افزایش قیمت است. فقها برای تحقق احتکار شرایطی ذکر کرده‌اند: نخست، کالا از نیازهای اساسی و عمومی باشد؛ دوم، قصد انتظار گرانی وجود داشته باشد؛ سوم، نیاز جامعه به آن کالا فعلی یا نزدیک باشد. صاحب جواهر، شیخ انصاری و امام خمینی به حرمت احتکار تصریح کرده‌اند. امام خمینی‌ﷺ در تحریر الوسیله احتکار را از مصادیق اکل مال به باطل و از گناهان کبیره دانسته و حاکم اسلامی را موظف به جلوگیری از آن می‌داند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج۱، ص ۴۸۵). شهید صدر نیز در اقتصادنا، انحصار و

احتکار را عامل تعطیلی چرخه تولید و توزیع معرفی کرده و بر نقش دولت اسلامی در تنظیم بازار تأکید می‌کند (صدر، ۱۴۱۰ق، ص ۳۵۶). رهبر شهید آیت‌الله خامنه‌ای نیز در بیانات متعدد، مبارزه با فساد اقتصادی و رانت را از وظایف اساسی نظام اسلامی شمرده‌اند (خامنه‌ای شهید، ۱۳۹۸).

۵-۱-۶. دیدگاه فقها درباره انحصار

انحصار در فقه، هرچند باب مستقل ندارد، اما ذیل عناوینی چون اکل مال به باطل، قاعده لاضرر، اخلال نظام، احتکار و امور حسبه بررسی می‌شود. فقها معتقدند هر انحصاری که موجب تضییع حقوق مسلمانان، افزایش ناعادلانه قیمت‌ها یا تعطیلی بازار شود، حرام و مشمول تعزیر است. حاکم شرع با استناد به ولایت بر امور حسبه می‌تواند انحصارگر را به فروش کالا با قیمت متعارف، جریمه مالی یا حبس محکوم کند. بنابراین، مقابله با انحصار در فقه اسلامی نه یک انتخاب سیاست‌گذارانه، بلکه یک تکلیف شرعی برای حاکم اسلامی است

۵-۲. سیاست‌های استخراج‌شده از قرآن

۵-۲-۱. سیاست‌های پیشگیرانه: ترویج اخلاق اقتصادی و فرهنگ قناعت

قرآن کریم با تأکید نظام‌مند بر مفاهیم بنیادین اخلاقی اقتصادی مانند قناعت، اعتدال در مصرف (اجتناب از اسراف و تبذیر)، ایثار و انفاق، در حقیقت درصدد معالجه و پیشگیری از ریشه‌های روان‌شناختی و فرهنگی پدیده‌هایی چون احتکار و انحصار است. این رویکرد، مبتنی بر این بینش است که مفاسد اقتصادی بزرگ، اغلب از ذهنیت‌ها و خلق‌وخوهای ناصحیح فردی و اجتماعی سرچشمه می‌گیرند. قرآن با اصلاح این مبانی، مانع شکل‌گیری انگیزه‌ها و توجیهات اخلاقی برای رفتارهای مخرب اقتصادی می‌شود. علامه طباطبایی، ذیل آیات مربوط به معیشت و مصرف، با ژرف‌اندیشی خاص خود، این پیوند عمیق بین اخلاق فردی و سلامت اقتصادی جامعه را توضیح می‌دهد.

قناعت و اعتدال: پادزهر روانی حرص و انباشت‌گری

قرآن کریم با ستایش قناعت و میانه‌روی، به‌طور مستقیم به مقابله با حرص که موتور

محرکه بسیاری از انحرافات اقتصادی است، می‌پردازد. آیاتی مانند «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» (اسراء، ۲۹) که به نه بخل بورز و نه اسراف کن ترجمه شده، چارچوب رفتاری یک مومن در حوزه اقتصادی را ترسیم می‌کند. علامه طباطبایی در تفسیر این آیات، قناعت را حالتی روحی می‌داند که انسان را از تبعیت محض از شهوات نفسانی در کسب و مصرف رها ساخته و او را به رضایت به مقدار کفاف سوق می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۱۳، ص ۸۹). این حالت روحی، فرد را از افتادن در دام انباشت افراطی برای نمایش ثروت یا ارضای نفس حریص بازمی دارد. کسی که قناعت پیشه کند، نه تنها نیازمند احتکار کالا برای سودجویی افراطی نیست، بلکه انباشت بی‌رویه را امری ناپسند و مخل آرامش روحی خود می‌داند. به تعبیر المیزان، اسراف و تبذیر (که مقابل قناعت است)، نشانه جهل به ارزش نعمت‌ها و غفلت از مسوولیت در برابر آنهاست و همین غفلت است که می‌تواند زمینه‌ساز اکل مال به باطل برای جبران هزینه‌های گزاف مصرفی شود (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۱۳، ص ۹۰).

انفاق و ایثار: شکستن حلقه تمرکز ثروت و خودمحوری

در سطحی فراتر از قناعت فردی، قرآن کریم با تأکید قاطع بر انفاق در راه خدا، سیاست پیشگیرانه‌ای اجتماعی را دنبال می‌کند. انفاق، چه واجب مانند زکات و چه مستحب، عملی است که مستقیم‌ترین ضربه را به ذهنیت انحصارطلبی و تمرکزگرایی ثروت وارد می‌سازد. این عمل، با نهادینه کردن فرهنگ بخشش و توجه به دیگران، دیگری را در ذهن و دل اقتصادی فرد حاضر می‌کند. علامه طباطبایی ذیل آیات انفاق (مانند بقره، ۲۶۱) آن را ترکیه نفس و تطهیر مال می‌خواند (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج۲، ص ۶۱۷). از منظر ایشان، انفاق بیماری بخل و دلبستگی افراطی به مال را درمان می‌کند؛ بیماری‌ای که اگر علاج نشود، به صورت طبیعی به رفتارهایی چون احتکار (برای حفظ و افزایش مال) و انحصار (برای انباشت هرچه بیشتر) تظاهر می‌یابد. انفاق، گردش ثروت را نه یک اجبار بیرونی، که یک خواست درونی و ارزش اخلاقی جلوه می‌دهد. وقتی انفاق به‌عنوان یک فضیلت نهادینه شود، فرد ثروتمند، جامعه و نیازهای آن را شریک معنوی در مال خود می‌داند، نه صحنه‌ای برای غارت. این نگرش، قوی‌ترین

سد اخلاقی در برابر سوءاستفاده از موقعیت اقتصادی برای ضرر زدن به دیگران است.

اخلاق معامله: از خودمحوری تا دیگرخواهی

در عرصه تجارت، قرآن کریم با قاعده طلایی «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (بقره، ۱۸۸) و نیز تأکید بر برادری ایمانی در حدیث معروف لا یومن احدکم حتی یحب لاخیه ما یحب لنفسه، پایه‌های یک اخلاق معامله قرآنی را می‌ریزد. این اخلاق، منافع شخصی را در چارچوب رعایت حقوق و منافع طرف مقابل تعریف می‌کند. کسی که این اخلاقیات را درونی کرده باشد، هرگز دست به احتکار نمی‌زند؛ زیرا به خوبی می‌داند سود او از گرسنگی و مضیقه دیگران حاصل می‌شود که مصداق بارز اکل مال به باطل است. همچنین، انحصارطلبی را روا نمی‌دارد، زیرا می‌داند انحصار، نوعی غصب فرصت‌های دیگران برای رقابت و کسب روزی است. این ضمانت اجرای درونی، از هر قانون بیرونی نیرومندتر است، زیرا دائمی، همگانی و کم‌هزینه است. المیزان بر این نکته تأکید دارد قوانین حقوقی و مجازات‌های بیرونی، زمانی کارامد خواهند بود که توسط یک وجدان اخلاقی جمعی پشتیبانی شوند که ریشه در ایمان و تربیت دینی دارد (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۴، ص ۱۵۸).

بنابراین سیاست پیشگیرانه قرآن، متوجه عمیق‌ترین لایه‌های شکل‌دهنده به رفتار اقتصادی، یعنی ارزش‌ها، نگرش‌ها و خلق‌وخوی‌هاست. این سیاست، با ترویج قناعت (به‌عنوان تعدیل‌کننده تقاضای درونی)، انفاق (به‌عنوان تعدیل‌کننده انباشت و توزیع) و اخلاق معامله (به‌عنوان تنظیم‌کننده روابط مبادله)، مثلثی اخلاقی می‌سازد که فرد و جامعه را از درون در برابر ویروس احتکار و انحصار واکسینه می‌کند. به تعبیر علامه طباطبایی، این احکام و توصیه‌های اخلاقی اقتصادی قرآن، همگی در راستای تأسیس مدینه فاضله‌ای است که در آن، تعاون بر البر جای تنازع بر الثروه را می‌گیرد و اقتصاد به جای آنکه میدان ازمندی باشد، بستری برای عبودیت و تعاون می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۴، ص ۱۵۵)؛ بنابراین، نقطه تمایز کلیدی رویکرد قرآنی، اولویت بخشیدن به این مهندسی فرهنگ و اخلاق اقتصادی به‌عنوان زیربنایی است که سیاست‌های کنترلی و تنبیهی، تنها در سایه آن به حداکثر کارایی خود می‌رسند.

۵-۲-۲. سیاست‌های کنترلی: نظارت فعال دولت و نهاد حسبه

قرآن کریم با طرح اصل بنیادین امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران، ۱۰۴)، نه تنها یک وظیفه فردی اخلاقی، که یک مسوولیت نهادی و اجتماعی را پایه‌ریزی می‌کند که در راس آن، وظیفه حاکمیت اسلامی در حفظ نظام و دفع مفاسد از عرصه عمومی، از جمله اقتصاد، قرار دارد. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل این آیات تأکید می‌کند که این فرمان قرآنی، بنیان تشکیل امتی متحد و مسوول را می‌گذارد که در آن، نظارت بر درستکاری و جلوگیری از انحراف، به یک تکلیف جمعی تبدیل می‌شود (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۳، ص ۶۱۴). این مفهوم، مسوولیت نظارت بر بازار و جلوگیری از مفاسدی چون احتکار، گران‌فروشی و تقلب را از حیطه شخصی خارج ساخته و آن را به یک وظیفه حکومتی و اجتماعی دارای ضمانت اجرا تبدیل می‌نماید. بر این مبنا، اقتصاد قرآنی، اقتصاد رها شده محض نیست، بلکه اقتصادی هدایت شده و نظارت‌پذیر است که در آن، تحقق عدالت و منع ظلم، نیازمند حضور فعال و آگاهانه نهادهای عمومی است.

نهاد حسبه: بازوی اجرایی نظارت قرآنی در بازار

تجلی عینی و تاریخی این سیاست کنترلی قرآن، در تشکیل نهاد حسبه در تمدن اسلامی بوده است. این نهاد، که مسوولیت الاحتساب فی السوق (نظارت بر بازار) را بر عهده داشت، در حقیقت تجسم عملی امر به معروف و نهی از منکر در عرصه مبادلات اقتصادی بود. مامور حسبه (محتسب) نه تنها بر نرخ‌ها، کیفیت کالاها، صحت معاملات و ادای حقوق مردم نظارت می‌کرد، بلکه به‌طور ویژه مامور مبارزه با احتکار به‌عنوان یکی از خطرناک‌ترین مفسده‌های اقتصادی بود (حکیمی، ۱۳۸۵، ج۵، ص ۲۳۴). وی حق داشت وارد انبارها شود، احتکارکنندگان را شناسایی و به فروش اجباری کالاها با قیمت عادلانه مجبور کند. این نهاد، پیشگام مفهوم نظارت رگولاتوری فعال در تاریخ اقتصاد جهان به شمار می‌رود. علامه طباطبایی در تحلیل مسوولیت حاکم، بر این نقش نظارتی تأکید ویژه دارد و می‌فرماید بر والی مسلمین واجب است که از هرگونه ضرر و ضرار در جامعه جلوگیری کند و نظم بازار را به نحوی حفظ نماید که حقوق مردم ضایع نشود و استضعاف اقتصادی پدید نیاید (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۴، ص ۱۵۶). نهاد حسبه، ابزار عملی این وظیفه والی بود تا مانع از

آن شود که ازادی تجارت، بهانه‌ای برای تعدی به حقوق عمومی و برهم زدن تعادل اقتصادی جامعه گردد.

مسوولیت حاکم در المیزان: منع از ضرر و حفظ تعادل

در منظومه فکری تفسیر المیزان، مسوولیت حاکم اسلامی در قبال اقتصاد، فراتر از یک مداخله اداری ساده است. این مسوولیت، ریشه در مفهوم قرآنی قسط و عدل دارد. علامه طباطبایی با استناد به آیات مختلف، حکومت اسلامی را امین مردم و مسوول تأمین مصالح عمومی می‌داند. ایشان در توضیح این مسوولیت در عرصه اقتصاد، به قاعده فقهی کلیدی لاضرر و لاضرار فی الاسلام استناد می‌کند و استدلال می‌نماید هر عملی از جمله فعالیت اقتصادی که منجر به ضرر عام به جامعه شود، مشروعیت خود را از دست می‌دهد و حاکم موظف است با آن مقابله کند (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۴، ص ۱۵۷). احتکار، با ایجاد کمبود مصنوعی و تورم تحمیلی، مصداق بارز ضرر عام است؛ بنابراین، نظارت دولت و جلوگیری از آن، نه تنها یک حق، که یک تکلیف شرعی برای حاکم است. این نظارت، هدفش حفظ تعادل عمومی بازار است: تعادلی که در آن، عرضه و تقاضا به صورت واقعی و بدون دستکاری سرند و قیمت‌ها به شکل عادلانه (متعارف) شکل می‌گیرند. از منظر المیزان، این تعادل، لازمه تحقق معیشت طیبه برای تمام احد جامعه است.

تمایز خاستگاه: نظارت اخلاق‌محور در برابر تنظیم‌گری سکولار

اگرچه سیاست کنترلی قرآن و نهاد حسبه، از نظر کارکردی مشابه نظارت رگولاتوری در اقتصادهای مدرن است، اما در خاستگاه و غایت با آن تفاوت بنیادین دارد. تنظیم‌گری مدرن، عموما بر مبانی سکولار کارایی اقتصادی، حفظ رقابت و منافع مصرف‌کننده استوار است. در حالی که نظارت قرآنی، ریشه در یک فرمان الهی (امر به معروف) و غایتی اخلاقی الهیاتی دارد: حفظ کرامت انسانی، تحقق عدالت به‌عنوان یک ارزش ذاتی، و جلوگیری از ظلم و استثمار. علامه طباطبایی تصریح می‌کند هدف از تشریع احکام اجتماعی اسلام، تربیت انسان و ایجاد جامعه‌ای الهی است که در آن حقوق همه محفوظ باشد (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۲، ص ۲۱)؛ بنابراین، ناظر بازار در نظام اسلامی (محتسب)، تنها یک

مامور اداری نیست، بلکه نقش یک مصلح اجتماعی و ناهی از منکر را ایفا می‌کند که اقدامش، علاوه بر بعد مادی، بعد تربیتی و هشداردهنده نیز دارد. این بعد، نظارت را از یک فعل بوروکراتیک صرف به عملی دینی و مسوولانه در برابر خدا و مردم ارتقا می‌دهد.

بنابراین سیاست کنترلی مبتنی بر نظارت فعال دولت و نهادهای مردمی مانند حسبه، حلقه اتصال ضروری بین سیاست‌های پیشگیرانه (فرهنگ‌سازی) و تنبیهی در اقتصاد قرآنی است. این سیاست، با مراقبت دایمی از سلامت بازار مانع از وقوع جرم می‌شود (کارکرد پیشگیرانه) و در صورت وقوع، مکانیزم کشف و اعلام آن را فراهم می‌سازد تا سیاست‌های تنبیهی به موقع اجرا شوند. به این ترتیب، قرآن کریم با نهادینه کردن مسوولیت نظارتی برای حاکمیت و جامعه، تضمین می‌کند که بازار به‌عنوان یکی از مهمترین عرصه‌های زندگی اجتماعی به صحنه‌ای برای اکل مال به باطل و تضییع حقوق ضعفا تبدیل نشود، بلکه بستری برای تعاون، عدالت و گردش سالم ثروت باشد.

۵-۲-۳. سیاست‌های تنبیهی: ضمانت‌های اجرایی برای منع احتکار

فقه اسلامی با الهام از سنت قولی و عملی پیامبرﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام، و مبتنی بر مبانی قرآنی، برای مقابله با پدیده شوم احتکار، ضمانت‌های اجرایی تنبیهی روشنی را در نظر گرفته است. این سیاست‌ها، که نشان‌دهنده جدیت شریعت در دفاع از حقوق عمومی و امنیت معیشتی جامعه است، در راستای عملی‌سازی مفاهیم قرآنی مانند نفی اکل مال به باطل و کنز طراحی شده‌اند. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ذیل آیات مربوطه، زمینه فلسفی این سیاست‌گیری‌ها را توضیح می‌دهد. ایشان با اشاره به آیه «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» ، هرگونه تصرفی که به زیان جامعه و بدون مبادله عادلانه باشد را ممنوع دانسته و بر وظیفه حاکم در مقابله با آن تأکید می‌کند (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۱، ص ۱۵۶).

۵. ۲. ۳. ۱. دیدگاه فقها درباره احتکار

فقهای امامیه احتکار را حرام و از مصادیق اکل مال به باطل دانسته‌اند. امام خمینی‌ره در تحریر الوسیله، احتکار را از مصادیق اکل مال به باطل شمرده و حاکم اسلامی را موظف به جلوگیری از آن می‌داند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج۱، ص ۴۸۵). ایشان احتکار را در مواردی

که موجب تضییع حقوق مسلمانان شود، از گناهان کبیره دانسته و بر لزوم مداخله فوری حاکم شرع تأکید می‌ورزد. شهید صدر در اقتصادنا، انحصار و احتکار را عامل تعطیلی چرخه تولید و توزیع معرفی کرده و بر نقش دولت اسلامی در تنظیم بازار تأکید می‌کند (صدر، ۱۴۱۰ق، ص ۳۵۶). از دیدگاه شهید صدر، احتکار نه تنها یک عمل اقتصادی مذموم، بلکه اقدامی علیه عدالت اجتماعی و امنیت اقتصادی جامعه است که باید با ابزارهای قانونی و نظارتی با آن مقابله شود. آیت الله شهید خامنه‌ای نیز در بیانات متعدد، مبارزه با فساد اقتصادی و رانت را از وظایف اساسی نظام اسلامی شمرده‌اند (خامنه‌ای شهید، ۱۳۹۸)؛ بنابراین، در فقه اسلامی، مقابله با احتکار نه یک انتخاب سیاست‌گذارانه، بلکه یک تکلیف شرعی و فقهی است که پشتوانه آن، مبانی قرآنی و روایی مستحکم است.

مجازات محتکر در فقه اسلامی، از دو منظر قابل بررسی است: از یک سو، مجازات‌های اخروی که قرآن برای کنزکنندگان و اکل‌کنندگان مال به باطل وعده داده است، و از سوی دیگر، مجازات‌های دنیوی که شامل تعزیرات غیر مقدّر (مجازاتی که شارع برای آن اندازه معینی تعیین نکرده و تعیین نوع و مقدار آن به حاکم شرع واگذار شده است) می‌شود[1]. در فقه اسلامی، حاکم شرع می‌تواند بر اساس مصلحت جامعه، محتکر را به فروش کالا با قیمت متعارف، جریمه مالی، یا حتی حبس محکوم کند. این تعزیرات، با هدف بازدارندگی و اصلاح مجرم و جلوگیری از تکرار جرم طراحی شده‌اند و نشان‌دهنده جدیت شریعت در دفاع از امنیت اقتصادی جامعه هستند.

برخی فقها دایره احتکار را به غلات و اقوات محدود کرده‌اند و برخی دیگر هر کالای ضروری را شامل می‌دانند. این اختلاف، تأثیری در اختیار حاکم در مقابله با انحصار و احتکار ندارد، زیرا حاکم بر اساس مصلحت جامعه و قاعده لاضرر می‌تواند هر اقدام مخل امنیت اقتصادی را تعزیر کند. همچنین، انحصار اگر از طریق قرارداد یا قدرت بازار باشد، تحت قاعده حرمت اکل مال به باطل و نظارت حاکم قرار می‌گیرد.

۱. تعزیر غیر مقدّر: مجازاتی که شارع برای آن اندازه معینی تعیین نکرده و تعیین نوع و مقدار آن به حاکم شرع واگذار شده است. در مقابل، تعزیر مقدّر یا مجازات‌های حدی قرار دارند که شارع برای آن‌ها مقدار مشخص تعیین کرده است.

۵. ۲. ۴. سیاست‌های ساختاری: توزیع مجدد ثروت، وقف و شفاف‌سازی

زکات: مالیات الهی با کارکرد توزیعی و درمان ریشه کنز

زکات به‌عنوان یک مالیات اسلامی الزامی و با مصارف مشخص (توبه، ۶۰)، ابزار محوری قرآن برای تحقق گردش ثروت و جلوگیری از تبدیل شدن آن به دوله‌ای میان ثروتمندان (حشر، ۷) است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان با عمق‌بخشی به این مفهوم، زکات را پادزهر عملی کنز معرفی می‌کند. ایشان تأکید می‌کنند فلسفه وجوب زکات، تنها کمک به فقرا نیست، بلکه پاکسازی و تزکیه اموال ثروتمندان و خود آنان از رذیلت بخل و انباشت‌گری است؛ رذیلتی که مقدمه رفتارهای اقتصادی مخربی مانند احتکار است. به تعبیر المیزان، زکات باعث می‌شود ثروت در جامعه جریان یابد و از رکود و تعفن ناشی از تمرکز در دست عده‌ای خاص جلوگیری شود (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۹، ص ۴۵۶). این جریان‌اندازی، بازارها را فعال نگه می‌دارد و فرصت‌های کسب‌وکار را گسترش می‌دهد، که خود مانعی ساختاری در برابر شکل‌گیری انحصارهای محدودکننده است؛ بنابراین، نظام کارامد زکات، هم به صورت مستقیم با انتقال بخشی از ثروت به نیازمندان، شکاف طبقاتی را کاهش می‌دهد و هم به صورت غیرمستقیم، با تحت تأثیر قرار دادن انگیزه‌ها و فرهنگ اقتصادی، بستر روانی و اجتماعی احتکار و انحصارطلبی را می‌خشکاند (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۹، صص ۴۵۸-۴۵۹).

انفاق و وقف: گسترش دایره مسوولیت‌پذیری و تضعیف پایه‌های انحصار

فراتر از زکات واجب، قرآن کریم با تأکید گسترده بر انفاق مستحب و تشویق به وقف، شبکه‌ای از مسوولیت‌پذیری اجتماعی و توزیع داوطلبانه ثروت را ایجاد می‌کند. علامه طباطبایی ذیل آیات انفاق (مانند بقره، ۲۶۱) توضیح می‌دهد که این اعمال، حق محروم (ذاریات، ۱۹) را که به صورت قهری در اموال ثروتمندان وجود دارد، به شکل فعال و اختیاری محقق می‌سازد (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۱۸، ص ۵۶). وقف بویژه، به‌عنوان حبس اصل و تسهیل منفعت، سازوکاری هوشمندانه برای خارج کردن بخشی از ثروت از حیطه مالکیت فردی و انباشتی و تخصیص دایمی منافع آن به عموم جامعه یا قشر خاصی از محرومان است. این مکانیزم، دارایی‌های مولد را از چرخه انباشت برای اهداف شخصی بالقوه

انحصارگرایانه خارج کرده و آن را در خدمت اهداف عمومی قرار می‌دهد. نظام وقف در تاریخ تمدن اسلامی، با ایجاد مراکز علمی، درمانی و رفاهی رایگان، نه تنها نیازهای جامعه را برآورده می‌ساخت، بلکه با ارایه خدمات رقابتی یا رایگان، قدرت انحصارگران خصوصی در عرضه آن خدمات را نیز محدود می‌کرد. به تعبیر المیزان، این‌گونه اقدامات، تجسم عینی تعاونوا علی البر والتقوی (مائده، ۲) و تقویت‌کننده اعتصام به حبل الله در عرصه اقتصاد است که در برابر تفرقه و استثمار ایستادگی می‌کند (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۵، ص ۳۲۸).

شفافیت مالی: پیشگیری ساختاری از انحصار پنهان

قرآن کریم برای تضمین سلامت و عدالت در نظام توزیع و مبادله، بر شفافیت به‌عنوان یک اصل ساختاری پای می‌فشارد. آیه ۲۸۲ سوره بقره که طولانی‌ترین آیه قرآن است، با دستورالعمل دقیق در مورد نوشتن دین و حضور شاهدان، هدفی فراتر از حل اختلافات فردی را دنبال می‌کند. علامه طباطبایی در المیزان نشان می‌دهد این دستورات، در حقیقت بنای یک نظام حقوقی و مالی شفاف را پایه‌ریزی می‌کند تا نزاع و انکار کاهش یابد و حقوق افراد ضایع نشود (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۲، ص ۶۲۱). شفافیت در معاملات و قراردادها، نورافکنی است بر تاریکخانه‌های اقتصاد که محل رشد معاملات صوری، رشوه‌خواری، پولشویی و سرانجام شکل‌گیری شبکه‌های انحصاری پنهان است. وقتی چرخه مالی و مالکیت‌ها شفاف باشد، انحصارگرایان نمی‌توانند به راحتی با تبانی‌های مخفی، بازار را کنترل یا احتکار کنند. المیزان این شفافیت را مقدمه و مکمل عدالت می‌داند و تأکید می‌کند نظم در معیشت و تحقق عدل اجتماعی بدون ضابطه‌مند کردن و اشکار کردن معاملات ممکن نیست (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۲، ص ۶۲۳). از این منظر، سیاست شفاف‌سازی قرآن، نه یک توصیه اخلاقی صرف، بلکه یک ضرورت ساختاری برای خنثی‌سازی مکانیزم‌های فساد اقتصادی است که احتکار و انحصار، اغلب از دل آن سر بر می‌اورند.

بنابراین سیاست ساختاری قرآن در حوزه اقتصاد، مثلثی را تشکیل می‌دهد که راس‌های آن عبارتند از: توزیع مجدد ثروت (از طریق زکات و انفاق)، خروج دارایی از حیطه انباشت خصوصی محض (از طریق وقف) و شفاف‌سازی کلیه فرایندهای مالی. این مثلث، به‌طور سیستماتیک هم بر کاهش نابرابری (که زمینه مطالبات انحصاری است) تأثیر

می‌گذارد، هم انگیزه و امکان مادی برای کنز و احتکار را تضعیف می‌کند، و هم فضای اقتصاد را برای شکل‌گیری تبانی‌های انحصاری تاریک، ناامن می‌سازد. به بیان علامه طباطبایی، این سیاست‌ها در کنار هم، بدن جامعه را از امراض اقتصادی مانند احتکار و انحصار مصون می‌دارند و عدالت اجتماعی را که تنها در سایه آن امنیت واقعی محقق می‌شود، برپا می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج۴، ص ۱۵۵)؛ بنابراین، رویکرد قرآنی نشان می‌دهد مقابله با احتکار و انحصار، نیازمند اصلاحات ساختاری عمیق در نظام گردش و نظارت بر ثروت است، نه صرفا اقدامات تنبیهی مقطعی.

۶. مقایسه با سیاست‌های موجود

سیاست‌های قرآنی در مقایسه با رویکردهای متعارف، دارای نقاط قوت قابل توجهی هستند: تأکید بر بعد اخلاقی، جامع‌نگری و توجه به عدالت توزیعی. در مقابل، سیاست‌های فعلی اقتصاد ایران از نقاط ضعفی مانند تمرکز بر مقررات‌زدایی بدون تقویت نهادهای نظارتی و ضعف در اجرای قوانین ضد انحصار رنج می‌برند (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۱).

۶-۱. پیشنهادهای کاربردی برای اقتصاد ایران

واقعیت موجود: شاخص تمرکز بازار در بسیاری از صنایع کلیدی ایران مانند سیمان، خودرو و فلزات اساسی بسیار بالاتر از حد استاندارد بین‌المللی است که بیانگر وجود ساختارهای انحصاری و نیمه‌انحصاری ریشه‌دار است. این ساختارها، رقابت را محدود و امکان رفتارهای احتکارگونه را افزایش می‌دهند (سازمان توسعه و نوسازی صنایع ایران، ۱۳۹۹).

اصلاح قوانین ضد انحصار: گنجاندن مفاهیمی مانند کنز و اکل مال به باطل در قوانین جاری. نمونه موردی: پرونده انحصار در واردات داروهای خاص مانند داروهای بیماران در سال‌های اخیر، نشان‌دهنده خلأ قانونی در برخورد با انحصارگرانی است که با سوءاستفاده از موقعیت، قیمت‌ها را به شکل نامتعارفی افزایش داده و دسترسی عمومی را محدود کرده‌اند. این مورد، ضرورت گنجاندن مفهوم قرآنی اکل مال به باطل در قوانین رقابتی را عینیت می‌بخشد (کمیسیون بهداشت مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۱؛ عابدی، ۱۴۰۰).

تقویت نهادهای نظارتی: ایجاد نهادهای مستقل نظارتی با مشارکت نهادهای مردمی. شاهد تجربی: گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در سال ۱۴۰۰ نشان می‌دهد نیروهای عمده فروش در بازار مرغ، با ایجاد شبکه‌ای غیرشفاف و احتکار دوره‌ای، توانسته‌اند قیمت‌ها را افزایش دهند، در حالی که نهاد نظارتی موجود به دلیل کمبود اختیارات و ضعف هماهنگی بین دستگاهی نتوانسته است مداخله مؤثری انجام دهد (مرکز پژوهش‌ها، ۱۴۰۰، ص ۲۳).

تقویت نظام توزیع مجدد ثروت: ساماندهی نظام زکات و وقف به‌عنوان مکمل نظام مالیاتی. آمار گویا: بر اساس آمارهای رسمی، تنها حدود ۱۵ درصد از زکات واجب در ایران به صورت سازمان یافته جمع‌آوری می‌شود که نشان از ضعف نهادینه‌سازی این ابزار قدرتمند توزیع مجدد دارد. در مقابل، کشورهای مانند مالزی با سامانه‌های یکپارچه، بیش از ۸۰ درصد زکات را جمع‌آوری و توزیع می‌کنند (سازمان زکات مالزی، ۱۴۰۰).

تقویت کارکرد نظارتی نهادهای دینی و مردمی: با الهام از سنت حسبه، می‌توان سازوکارهای مشارکتی برای نظارت عمومی بر بازار طراحی کرد که در آن، نهادهای مدنی، مساجد و تشکل‌های مردمی نقش فعال در پایش قیمت‌ها، شناسایی احتکار و گزارش تخلفات ایفا کنند. این رویکرد، هم هزینه نظارت را کاهش می‌دهد و هم مشروعیت اجتماعی اقدامات نظارتی را افزایش می‌دهد (فرهادی، ۱۳۹۹).

نتیجه‌گیری

از منظر فقه اسلامی، مقابله با احتکار و انحصار نه یک توصیه اخلاقی صرف، بلکه تکلیف شرعی حاکم اسلامی بر اساس قاعده لاضرر، امور حسبه و حرمت اکل مال به باطل است. در پرتو گفتمان قرآنی، مبارزه با احتکار و انحصار را می‌توان گامی اساسی در راستای امنیت سازی مشروع اقتصادی تلقی کرد. در این نظریه، که در تقابل و گفتگو با الگوهای سکولاری چون مکتب کپنهاگ قرار می‌گیرد، امنیت نه برساخته گفتمان‌های قدرت، بلکه برآمده از تحقق عدالت، رعایت حقوق الهی و انسانی، و تأمین مصالح واقعی جامعه در سطوح مختلف است. همان‌گونه که در بخش ۲. ۱ توضیح داده شد، مکتب کپنهاگ امنیت را برساخته گفتمان نخبگان می‌داند، در حالی که در رویکرد قرآنی، امنیت اقتصادی

برآمده از تحقق قسط و عدل و رعایت حقوق ذاتی محرومان است. بر این اساس، سیاست‌های استخراج‌شده از قرآن، از ترویج فرهنگ انفاق و نظارت دولتی گرفته تا ایجاد نظام‌های بازتوزیع ثروت، همگی در خدمت فرایندی از امنیت‌سازی هستند که مشروعیت خود را از اصول وحیانی و غایت‌گرایی عدالت‌محور می‌گیرد. این فرایند، امنیت اقتصادی را در سطح فرد (اسایش معیشتی خانواده)، خانواده (پایداری درآمد)، جامعه (انسجام و کاهش شکاف طبقاتی)، امت (استقلال و همبستگی اقتصادی) و نظام سیاسی (حفظ مشروعیت و اعتماد عمومی) تقویت می‌کند.

به کارگیری این راهکارها در اقتصاد ایران، نیازمند بازتعریف سیاست‌های اقتصادی بر اساس این مفاهیم و تقویت نهادهای نظارتی با الهام از سنت اسلامی است. تحقق این امر، علاوه بر اصلاح قوانین و ساختارها، مستلزم توجه جدی به بعد فرهنگ‌سازی و تربیت اقتصادی جامعه بر مبنای ارزش‌های قرآنی است. در نهایت، این پژوهش نشان می‌دهد رویکرد قرآنی به مقابله با احتکار و انحصار، تنها یک مجموعه دستورالعمل عملیاتی نیست، بلکه بخشی از یک منظومه بزرگتر فکری است که امنیت اقتصادی را در پیوندی ناگسستنی با عدالت، اخلاق، ثبات سیاسی و توحید معنا می‌کند.

منابع

* قرآن کریم.

حکیمی، محمدرضا. (۱۳۸۵). الحیاة. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

خامنه‌ای شهید، سیدعلی. (۱۳۹۸). بیانات در دیدار مسوولان نظام. تهران: دفتر مقام معظم رهبری.

رضایی، محمد. (۱۳۹۵). احتکار در فقه اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

سازمان توسعه و نوسازی صنایع ایران. (۱۳۹۹). وضعیت رقابت در صنایع ایران (گزارش اتمی تراست). تهران: سازمان توسعه و نوسازی صنایع ایران.

سازمان زکات مالزی. (۱۴۰۰). سالنامه زکات مالزی. کوالالامپور: سازمان زکات مالزی.

صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۱۰ق). اقتصادنا. قم: موسسه النشر الاسلامی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۲۱ق). المیزان فی تفسیر القرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

عابدی، پ. (۱۴۰۰). تحلیل ساختار انحصاری بازار دارو در ایران. اقتصاد اسلامی، ۲۱(۸۲)، ۱۲۵-۱۵۰.

فرهادی، ع. (۱۳۹۹). کارکرد نهاد حسبه در نظارت بر بازار از دیدگاه فقه اسلامی و تطبیق با نهادهای ناظر مدرن. بررسی‌های بازرگانی، ۲۳(۵۸)، ۸۹-۱۱۰.

فیض کاشانی، محسن. (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. تهران: مکتبة الصدر.

کمیسیون بهداشت مجلس شورای اسلامی. (۱۴۰۱). گزارش بررسی انحصار در واردات داروهای خاص. تهران: مجلس شورای اسلامی.

مرکز آمار ایران. (۱۴۰۰). سالنامه آماری کشور. تهران: مرکز آمار ایران.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله. (۱۴۲۱ق). تحریر الوسیله. قم: موسسه النشر الاسلامی.

صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۱۰ق). اقتصادنا. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). المکاسب. قم: کنگره جهانی شیخ انصاری.

خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۸). بیانات در دیدار مسئولان نظام. تهران: دفتر مقام معظم رهبری.

Buzan, B. (1991). *People, States and Fear*: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era (2nd ed). Harvester Wheatsheaf.

Buzan, B. , Wæver, O., & de Wilde, J. (1998). *Security: A New Framework for Analysis*. Lynne Rienner.

UNDP. (1994). *Human Development Report*. Oxford University Press, 1994.